**امام خمینی و چشم انداز روحانیت انقلابی**

پدید آورنده : رضا عیسینیا ، صفحه 6

|  |
| --- |
| پیش از هر چیز، در یک بیانیه کوتاه، چشم اندازی را که امام خمینی(ره) برای روحانیت انقلابی (حاملان و عاملان اسلام سیاسی) ترسیم کرده اند، این گونه می توان گزارش کرد: «اسلام دینی است که سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش مدغم است و احکام اخلاقی اش هم سیاسی است»؛ حتی قدرت هم نزد آنان، باید در یک رابطه سازه وار، با معرفت دینی قابل تعریف باشد.  با عنایت به آثار امام خمینی، مشاهده می گردد که روحانیت در یک نگاه کلی، به دو دسته روحانیت صالح و روحانیت ناصالح تقسیم می گردد. روحانیت صالح نیز در تقسیم بندی سه گانه ذیل قابل بحث و پی گیری است.  1. روحانیت اصیل (متعهد، انقلابی): یعنی روحانیتی که حافظ دیانت و اسلام است؛ روحانیتی که شغل و مسئولیت انبیا را پذیرفته و حافظ شریعت و مبلغ رسالت و قوانین وحی به مردم است. این دسته از روحانیت، سینه خود را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می شود، آماده کرده و به مسلخ عشق آمده است.(1) در این دسته، افرادی جای می گیرند که آشکارا با نظام های سیاسی درگیر شده و مقابله می کردند. در این دسته، روحانی مفسر، مبلغ و مجری دین است و اسلام را دینی معرفی می کند که سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش اندماج دارد.  2. روحانیت اصلاح گر: روحانیت اصلاح گر یا به قول امام خمینی(ره) روحانیت «آدم ساز»، روحانیتی است که با ویژگی های ذیل قابل شناسایی است.  الف. براساس اقتضائات زمان و مکان، وارد دستگاه سیاست می شود.  ب. دوم اینکه منفعل در دستگاه نبود، بلکه تحولی در دستگاه ایجاد می کرد؛ از این رو امام خمینی با در نظر گرفتن این دو عنصر فعالیت های علمایی چون خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی، علامه مجلسی و... را که دردرون نظام شاهنشاهی صورت گرفته است، مورد ستایش قرار می دهند و آنان را علمای مجاهد و صالحی که از مقامشان گذشت کرده اند، یاد می کند و خود را جای آنها قرار می دهد و می گوید: «من هم اگر چنانچه می توانستم، یک سلطان جائری را به راه بیاورم، می رفتم درباری می شدم، شما هم تکلیفتان این بود که اگر بتوانید یک سلطان جائری را آدمش کنید، بروید درباری بشوید. این درباری شدن نیست، این آدم سازی است.(2)  3. علمای منفعل یا محافظه کار: اینان روحانیانی هستند که در عرصه نظری  یا عرصه خدمات اجتماعی فعال بوده، خواهان خیر جمعی هستند. در عوض در مقابل فعالیت سیاسی ساکت و بی تحرک هستند. امام خمینی از این دسته می خواهد که زمانه را بشناسند و دست از محافظه کاری بردارند: «وای بر این علمای ساکت! وای بر این نجف ساکت! این قم ساکت!... وای بر این اسلام! ای علما ساکت ننشینید، نگویید الان مسلک شیخ (شیخ عبدالکریم حائری یزدی) است، والله شیخ اگر حالا بود، تکلیفش این بود، امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است، سکوت نکنید».(3)  روحانیت ناصالح نیز در نگاه امام به: عالم غیرمهذب (عالم سوء) یا عالم بلاعمل(4) و روحانیون وابسته(5) (چه روحانیون آگاه وابسته و چه روحانیون ناآگاه وابسته) تقسیم شده است و مباحث و مطالبی درباره آنان گفته و نگاشته اند که برای طولانی نشدن مقاله، به همین اندازه کفایت می کنیم و به محور اصلی نوشته، یعنی ویژگی ها، رسالت، اهداف جامعه سیاسی مطلوبِ روحانیت انقلابی (چشم انداز جامعه مطلوب روحانیت انقلابی) از نگاه امام خمینی می پردازیم.  روحانیت انقلابی (حاملان اسلام سیاسی یا اسلام پیشرو)، اگرچه توانست، دایره فکر سیاسی شیعه را از موقعیتی مدافع یا معترض، به وضعیتی منتقد، مدعی و مبتکر دگرگون سازد و اسلام را از دالان حوزه خصوصی به حوزه عمومی سوق دهد و علنا و رسما وارد صحنه حیات بشر امروزی شود؛ اما این قوه مفکره و مبتکر، پس از دو دهه تجربه، منشعب شده که عده ای خود را ادامه همان گفتمان و ادبیات انقلابی می دانند، با همان اندیشه و خط مشی و عده ای هم از آنان جدا شده، روحانیت اصلاح طلب را ایجاد کرده و با اعتقاد به حضور دین در صحنه های عمومی، خط مشی و تاکتیک های جدیدی را مطرح می سازند.  بنابراین، ما با توجه و با نظر داشت به این مطلب، بر این باوریم که با همه این مطالب، بازهم می توان ادعا کرد که روحانیت انقلابی (اعم از انقلابی و اصلاح طلب) در مؤلفه ها و عناصری از جامعه مطلوب سیاسی، با هم مشترکند و بر آن مفاهیم و مؤلفه های جامعه مطلوب سیاسی اجماع و اتفاق نظر دارند اگرچه در قلمرو و محدوده آن مؤلفه ها اختلاف نظرهایی هم موجود است؛ اما ویژگی های جامعه سیاسی روحانیت انقلابی عبارت است از:  1. در جست و جوی استقرار جامعه اسلامی؛ در ذیل این بند، مباحثی چون حاکمیت دین و مقررات آن در جامعه و نیز ارشاد و نظارت بر دولت هم می تواند جا بگیرد.  2. اتحاد مسلمین.  3. استقلال سیاسی و حفظ امنیت و آزادی (استبداد و استعمارستیزی).  4. پیشگامی و پیشوایی روحانیت در تمامی صحنه ها، از جمله صحنه سیاست.  5. ادغام دین و سیاست.  6. ایجاد حکومتی آرمانی بر مبنای آموزه های دینی.  7. نفی و براندازی نظام سلطنتی.  8. در جست و جوی استقرار جمهوری اسلامی (ارائه ترکیبی موفقیت آمیز از جمهوریت و اسلامیت).  9. حفظ نظام جمهوری اسلامی.  ما برای کسب، حفظ و تداوم چنین جامعه مطلوبی به طراحی نیاز داریم؛ آن هم طراحی ای روشن، به همراه برنامه عملی، چرا که روشن نبودن طرح آینده، ضایعات انسانی به بار می آورد، بنابراین روحانیت قطعا باید طرح های روشن و خالی از ابهامی ارائه دهد، تا جلوی ضایعات گرفته شود؛ از این رو نویسنده این مقاله معتقد است که این پژوهش، گامی است برای طراحی جامعه مطلوب روحانیت انقلابی.  اگرچه فضای مطلوب روحانیت انقلابی، با نگاه به تاریخ آنان و نوعِ خواسته ها و سیره مبارزاتی آنان، شدت و ضعف هایی داشته است و همچنین تفاوت ها و روند روبه رشد در نظریه، و مطالبات آنان دیده می شود؛ اما با این همه می توان ادعا کرد که این جریان و این لایه از روحانیت، در موارد بسیار زیادی، با هم مخرج مشترک داشته و خواسته های واحدی را ارائه کرده اند که به تشریح برخی آنان می پردازیم؛ برای مثال یکی از مشترکات اساسی روحانیت انقلابی یا حاملان اسلام سیاسی این است که در بستر جامعه مطلوب سیاسی، اسلام را دینی معرفی کرده اند که «سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش مدغم است و احکام اخلاقی اش هم، سیاسی است. این گونه از روحانیت، حتی قدرت را نیز در یک رابطه سازوار، با معرفت (دینی عرفانی) تعریف می کنند».(6)  نقطه آغازین و برجسته فعالیت روحانیت انقلابی یا حاملان اسلام سیاسی (اسلام پیشرو) در ایران که روزبه روز روند روبه رشد خود را طی کرده اند از جنبش تنباکو است. با این نهضت، روحانیت به این نقطه اثبات رسید که از پتانسیل بسیاری در به حرکت در آوردن مردم علیه استبداد و استعمار استفاده برد. روحانیت و علما، رهبری جریان تنباکو را بر عهده گرفتند و با صدور اعلامیه و سخنرانی، رسما به مقابله با دولت پرداختند.  این لایه از روحانیت که نقطه شروعش از اندیشمندانی چون سید جمال الدین اسدآبادی و میرزای شیرازی و نقطه اوج آن امام خمینی، بزرگ معمار انقلاب اسلامی و بزرگ ترین منادی اسلام سیاسی در ایران و جهان هستند بر این باورند که اسلام نظامی است که در همه زمان ها و مکان ها قابل اجراست. حکم راندن در ذات اسلام نهفته است. قرآن قانون ارائه می دهد و دولت آن را به مرحله اجرا در می آورد.(7) اینان یک روند تکاملی و روبه پیش، در دوره های مشروطیت، جنبش نفت، قیام 15 خرداد و در نهایت انقلاب اسلامی 57 داشته اند.  بنابراین، تا پیش از انقلاب اسلامی، جامعه و فضای مطلوبی که حاملان اسلام سیاسی ترسیم می کردند، در جست و جوی استقرار جامعه اسلامی و حداکثر اجرای احکام و قوانین اسلامی، با تحدید حکومت موجود بود، چون معتقد بودند که با غیبت امام زمان(ع)، قدرت و اقتداری که کاملاً مشروع باشد، ممکن نیست. روحانیت انقلابی تا قبل از انقلاب با این تفکر مشی کرد و فراز و فرودهایی را به تاریخ خود اختصاص داد؛ اما پس از رحلت آیت اللّه بروجردی و حضور جدی امام در صحنه های مبارزاتی، تاریخ حاملان اسلام سیاسی، رنگ و لعابی دیگر به خود گرفت و روحانیت انقلابی، روز به روز خواسته های خود را شفاف تر بیان کردند و در نهایت جامعه مطلوبی را ترسیم و ارائه کردند که روحانیت تنها ناظر مسائل نباشد، بلکه خود مجری مستقیم امور باشد تا بتواند قوانین اسلامی را با تمام ابعادش در جامعه جاری و ساری سازد.  باید عنایت داشت که چون مؤلفه هایی که برای جامعه مطلوب از نگاه بزرگ منادی اسلام سیاسی (اسلام ناب محمدی) جمع آوری و ارائه می گردد، به یک مرحله اختصاص ندارد، بلکه به چهار مرحله، [امام خمینی پیش از انقلاب، امام خمینی نجف، امام خمینی پاریس، امام خمینی تهران]، مربوط است. اکنون با عنایت به این قضایا، چنین مؤلفه هایی را ارائه می کنیم و به توضیح هر یک از آنها می پردازیم.  **1. استقرار جامعه اسلامی**  حاملان اسلام سیاسی، در آغاز و حتی تا پیش از انقلاب اسلامی، بیش تر به دنبال آن بودند که احکام و دستورهای اسلام در جامعه پیاده شود و این تقاضا را بی توجه به مکانیسم خاصی در اعمال قدرت طلب می کردند. آنها تنها از حکومت ها می خواستند که امور دینی در جامعه رعایت شود.(8) روحانیت انقلابی در پی ارائه گزینه های جایگزین نبودند، یا به صورت هایی چون سلطنت مأذون و سلطنت مشروطه را طرح می کردند تا بدین وسیله، تحدیدی در اقتدار حاکمین ایجاد کرده، دفع ظلمی کرده باشند.  اینان وظیفه خود را ارشاد و نظارت دولت می دانستند، چنان که امام خمینی می فرمایند: «وظیفه ما ارشاد ملت است، ارشاد دولت هاست، ارشاد جمیع دستگاه ها است».(9)  از جمله صاحب نظرانی که مؤلفه های جامعه مطلوب روحانیت را با عنصر نظارت بر دولت برای اجرای احکام اسلام معرفی می کند، شهید مطهری(ره) است. جامعه مطلوب سیاسی روحانیت، در نگاه مطهری این است که روحانیت نباید کار دولتی بپذیرد، چرا که نپذیرفتن کار دولتی برای روحانی، ارزش و مایه توانایی و استقلال آنهاست، بلکه باید بر فعالیت دولت نظارت و مراقبت داشته باشند. ایشان می گویند: سر دیگر اینکه روحانیت توانسته، انقلاب ها را رهبری کند، استقلال است و این حقیقت که آنها هیچ گاه، عضو دستگاه های دولتی و غیردولتی نبوده اند؛ در آینده هم باید این ارزش ها برای روحانیت محفوظ بماند...؛ اما روحانیون نباید کار دولتی بپذیرند، آنها باید در کنار دولت بایستند و آن را ارشاد کنند، آنها باید بر فعالیت دولت نظارت و مراقبت داشته باشند، شاید یک طریق معقول برای اعمال این نظارت، تأسیس همان دایره امر به معروف و نهی از منکر است که باید مستقل از دولت عمل کند.(10) در جای دیگر می افزاید:  ولایت فقیه به این معنا نیست که فقیه خود در رأس حکومت قرار گیرد و عملاً حکومت کند، نقش فقیه در کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن، مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است و نیز مراد از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقها حکومت کنند، بلکه در طول قرون و اعصار، تصور مردم از ولایت فقیه این بوده است که از آنجا که جامعه، یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلام اند، صلاحیت هر حاکمی از این نظر که قابلیت اجرای قوانین اسلامی را دارد، باید مورد تصویب و تأکید فقیه قرار گیرد.(11)  تلاش نویسنده این است که بتواند، جایگاه مؤلفه های جامعه مطلوب سیاسی روحانیت انقلابی را به خوبی تشریح کند، بنابراین توجه به این مطلب حائز اهمیت است که تلقی امام خمینی، به عنوان نماد و شاخص روحانیت انقلابی تا پیش از انقلاب این بود که اداره جامعه اسلامی، به دست طبقات غیرروحانی امکان پذیر است و روحانیون تنها باید نقش نظارتی و ارشادی داشته باشند؛ اما حوادث سال های نخست انقلاب، تلقی ایشان را عوض و ایشان را متقاعد کرد که غیر روحانیون، قدرت حفظ اسلام، و استقلال و اجرای اسلام را ندارند؛ (البته برخی مفسران این رأی امام معتقدند که امام تغییر شیوه دادند؛ نه تغییر بینش).  مؤید سخن ما، این کلام ایشان است که می فرمایند: «روحانی نمی خواهد حاکم باشد؛ لیکن می خواهد نقش داشته باشد... من گفتم نه، روحانی باید نقش داشته باشد، خودش رئیس جمهور نشود... کنترل باید بکند، آن به منزله کنترل یک ملتی است، یک مملکتی است، نمی خواهد رئیس مثلاً فرض کنید که رئیس دولت باشد، لیکن نقش دارد در آن، اگر رئیس دولت بخواهد باشد، کذا پا را کج بگذارد، جلویش را می خواهد بگیرد».(12)  حضرت امام در جای دیگر نیز بر نقش کنترل و نظارت تأکید کرده، می افزایند: «این نقش [کنترل و نظارت] از اوّل هم بوده است؛ منتها این را کنارش زده بودند، حالا خدا یک مهلتی داده است؛ حالا یک نقشی پیدا کرده روحانیت، همان نقشی که برای روحانیت است که باید کنترل کند. این چیزها را و اِلاّ سررشته ندارد؛ مگر می تواند که یک روحانی برود، رئیس فوج بشود، سر رشته ای از این کار ندارد. یک روحانی که اطلاعاتش در باب یک اموری کم است، برود بخواهد آنها را بگیرد؛ این معنا ندارد».(13) چنان که گفته شد، نوع و میزان حضور روحانیت در طراحی جامعه مطلوب سیاسی و چگونگی اجرای آن، در طول روند زندگی سیاسی شان تحولاتی داشته است؛ از این رو توجه به این نکته، حائز اهمیت است که این مطالب را امام در دوره خاصی گفته اند؛ اما بعدها، به ویژه در دوران ثبات جمهوری اسلامی تأکید داشتند که روحانیون، علما و طلاب، باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود امری مقدس و یک ارزش الهی بدانند. برای آگاهی بیشتر از این مطلب به مؤلفه استقرار جمهوری اسلامی که به عنوان یکی از مؤلفه های جامعه مطلوب سیاسی روحانیت انقلابی بحث خواهد شد، رجوع کنید.  **2. اتحاد مسلمین**  مؤلفه اتحاد، از مؤلفه های اساسی روحانیت، به ویژه روحانیت شیعه بوده است که در باب مضرّات و زیان هایی که بر اثر فقدان این مؤلفه، در جامعه اسلامی رخ می نماید، صحبت هایی کرده اند و گفتار و آثاری از خود برجای گذاشته اند. این مؤلفه، از جمله پارامترهایی است که روحانیت انقلابی، بالاتفاق بر آن اجماع دارند و در حوزه نظر و عمل به آن پرداخته، گام هایی در این جهت برداشته اند که این ادعا را می توان در گفتارهای سید جمال الدین اسدآبادی تا امام خمینی و دیگر رهبران مذهبی ردیابی کرد.  اوج این اتحاد در دوران ما، طراحی و عملی کردن وحدت شیعی سنی است. امام خمینی، نماد و سمبل روحانی اسلام سیاسی، بارها و بارها، در آثار مکتوب و سخنرانی هایش، جامعه را به وحدت توجه داده است و به وجوه مختلف وحدت، اعم از وحدت مسلمین، وحدت شیعه و سنی، وحدت ملی، وحدت روحانیون، وحدت حوزه و دانشگاه، وحدت روحانیون با مردم، وحدت دولت و مردم، وحدت دولت و مجلس، وحدت نیروهای مسلح و وحدت دانشجویان توجه داشته و دیگران را به این امر مهم راهنمایی کرده است و تأکید داشته که از تفرقه که عللش، توطئه شیاطین، هواهای نفسانی، گروه گرایی و جزئی نگری است و نتیجه ای جز ذلت مسلمین، و بازگشت به ذلت، شکست در آرمان ها و اهداف، سستی، و از بین رفتن ایمان، و از همه مهم تر از بین رفتن عنایت خدای سبحان از جامعه مسلمین نخواهد داشت، پرهیز کنند؛ از این رو به روحانیت سفارش می کند که بیدار باشند تا جامعه شان و خودشان دچار تفرقه نگردند، چون حفظ اسلام به حفظ وحدت مشروط است و لازم است که برادران روحانی، قویا با هم باشند و نگذارند، یک وقت خدای نخواسته، ولو در یک شهری در یک روستایی اختلاف واقع بشود.(14)  امام خمینی یکی از مؤلفه های جامعه مطلوب روحانیت را وحدت و اتحاد در جامعه مسلمین معرفی کرده تأکید می کند: نخستین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود؛ و گرنه شب تاریک در پیش خواهد بود. ایشان اختلاف روحانیون با همدیگر را شکست روحانیت انقلابی می داند و می گویند: «... راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می کند؟ جناحی که پیروز شود، یقینا روحانیت نیست».(15)  امام برای تحصیل وحدت و اتحاد جامعه مسلمین، روحانیت را از هر نوع اختلافی پرهیز می دهد و سفارش می کند که «اختلاف به هر شکلی که باشد، بدبینی شدید نسبت به مسئولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن»،(16) باید از آن اجتناب کرد، چون جبهه بندی در نهایت معارضه پیش می آورد و هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود، واژه و شعاری انتخاب می کند.(17)  یکی دیگر از لایه های وحدت که امام خمینی توجه زیادی به آن دارند، وحدت حوزه و دانشگاه است، زیرا ایشان معتقد است که «اذا فسد العالِم فسد العالم»، عالَم را عالم فاسد می کند.(18) اصلاح کشور با اتحاد حوزه و دانشگاه است، چون اینها عالمان این جامعه هستند؛ اما اگر بین این دو قشر که مغز مفکره جامعه و مهندسان جامعه هستند، اختلاف باشد، همان گونه که در دوران گذشته بوده است که «متأسفانه آن چنان در این امر موفق شدند که این دو قشر، دشمن سرسخت یکدیگر شدند و رفت وآمد هر گروه در محیط دیگری ممنوع اعلام شده بود».(19) و اساتید از ملاها می ترسیدند، می گفتند: اینها هیچند، اینها تهی مغزند، حوزه های ما هم از دانشگاهی ها می ترسیدند، می گویند: آنها همه شان بی دینند... هر یک از اینها اگر می رفتند آنجا (دانشگاه یا حوزه)،خودشان را غریب می دیدند، خودشان را هیچ می دیدند، می دیدند به چه محیط بدی وارد شده اند.(20)  نتیجه اینکه روحانیون و دانشگاهیان بدانند که سعادت ملت در گرو اتحاد روحانی و دانشگاهی است و جدایی حوزه و دانشگاه، موجب هلاکت کشور و جامعه اسلامی خواهد بود. خلاصه کلام اینکه اگر ما در جامعه شکاف روحانیون با روحانیون و شکاف روحانیت با دانشگاهیان و شکاف روحانیت با دولتمردان و شکاف روحانیت با مردم را نداشته باشیم، مؤلفه ای از مؤلفه های جامعه مطلوب روحانیت را خواهیم داشت؛ اما متأسفانه با سه دهه تجربه در جمهوری اسلامی، روز به روز شاهد عمیق تر شدن این شکاف ها هستیم.  **3. استقلال سیاسی و حفظ امنیت و آزادی**  به استناد تاریخ می توان گفت که روحانیت انقلابی، همیشه تاریخ، خواهان استقلال سیاسی و عدم وابستگی کشور و جوامع اسلامی به قدرت های بیگانه بوده است؛ چه در نهضت عراق و چه در نهضت های اسلامی و استقلال طلبانه دیگر، روحانیت نقش اساسی داشته است؛ برای مثال در عصر پهلوی اوّل که همانند عصر قاجار، ایران به جامعه ای تبدیل شده بود که از درون آفت زده و از بیرون نیز ترمینال دو قدرت بزرگ بود. دو قدرتی که یکی اعقل و دیگری عاقل و یکی قوی و دیگری اقوی؛ یعنی روسیه و انگلیس بوده است. دو قدرتی که هر وقت اراده می کردند، به بهانه ای ایران را بین خود تقسیم کرده و منابع، معادن و ثروت مادی و انسانی آن را به تاراج می بردند.  در این فضاهای آلوده که عده ای به همسایه شمالی عشق می ورزیدند و نوکری آن را افتخاری بس عظیم برای خود قلمداد می کردند و عده ای هم برای همسایه جنوبی خوش رقصی کرده و اجیر آنها می شدند و افتخار می کردند که بریتانیای کبیر، برای آنها مقرری معین کرده و برای آن، سرمایه ملت و مملکت را یکجا به اجنبی هبه می کردند. در چنین فضایی، مردی روحانی، بزرگ مرد و مجاهدی وارسته و دارای تفکر توحیدی، صدای سیاست نه شرقی و نه غربی را سر می دهد و دنبال اثبات عزت و شرف ایران اسلامی و ملت مسلمان است، چرا که او از فرهنگ قرآن الهام گرفته، به آیه نفی سبیل و مسائل سیاسی، عالم و آگاه است و صفت وارستگی و عدم تعلق به زرق و برق های دنیوی را به خود اختصاص داده است و بر این اساس می تواند، چنین شعاری را طرح و اجرا کند؛ او کسی نیست جز «شهید مدرس» که ندا سر می دهد، روابط ما با تمام کشورها، چه همسایه و چه غیر همسایه، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، براساس صلح و صفا و صمیمیت و برادری است و ما خواهان روابط حسنه با تمام دول جهان هستیم؛ در عین حال که خواستار صلح و صفا و روابط هستیم، به کسی هم اجازه سلطه نمی دهیم. این روحانی شجاع و با درایت، باز بودن درهای کشور یا به تعبیر خودش، «به همه جا در داشتن» را بر مبنای موازنه عدمی، یعنی فلسفه سیاسی خود می داند که روابط حسنه با تمام دول جهان، بی هیچ گونه سلطه و دخالت در امور یکدیگر وجودداشته باشد. وی می گوید: «ما با تمام دول جهان باید روابط حسنه داشته باشیم، بدون اینکه دول قوی بخواهند، بر ما سلطه سیاسی یا اقتصادی، یا هرگونه سلطه دیگری داشته باشند.  خلاصه اینکه به عقیده مرحوم مدرس نیل به خودکفایی سیاسی و دستیابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی کشور، جز در سایه اعمال سیاست توازن عدمی و جلوگیری از نفوذ قدرت های استعماری شرق و غرب در ایران، میسر نیست. او به کرّات بدین موضوع تصریح کرده است که ضرورت دارد، توازن عدمی را نسبت به همه دولت ها مراعات کنیم؛ نه توازن وجودی را و از تمایل به هر سیاست خارجی، چه رنگ شمال داشته و چه جنوب و چه شرق و چه غرب بپرهیزیم».(21)  روحانی دیگری که برای استقلال جامعه اسلامی، هم در حوزه نظری و هم در حوزه عملی، گام های مؤثری برداشت و ایران را با شعار نه شرقی و نه غربی، به استقلال رساند، حضرت امام خمینی(ره) بود که در دوران پهلوی دوّم، در مقابله با جریان لایحه کاپیتولاسیون، مستقیما وارد میدان مبارزه علیه استعمار شد و برگ زرینی را برای تاریخ روحانیت، برجای گذاشت که نتیجه آن یکی از بزرگ ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران است که توان و قدرت مانور بر آن را دارد و آن، تکیه بر همین مؤلفه استقلال سیاسی است؛ البته لازم به یاد آوری است که ثبات و تداوم استقلال سیاسی مهم تر از به دست آوردن آن است.  **4. ادغام دین و سیاست (و جدا نبودن روحانیت از سیاست)**  روحانیت تشیع، امر حکومت و دخالت در سیاست را امری دور از صلاحیت ذاتی خود نمی داند، آنان به صراحت مدعی و رقیب هر حکومتی بودند.(22) این دسته روحانیون مدعی اند که اصولاً در زمان پیامبر(ص) این طور نبوده است که عده ای سیاستمدار و عده ای روحانی باشند، بلکه جدایی به زمان های متأخر مربوط است و ساخته و پرداخته عده خاصی از دشمنان اسلام. این روحانیون همیشه تاریخ به آن دسته از روحانیت که فریب چنین افرادی را خورده اند، نهیب زده اند که چهره های استعماری، به خاطر چپاول و غارت ممالک اسلامی، چنین تئوری ها و ملاکات از خود تحدید ساخته ای را به وجود آورده اند که در میان این گونه از روحانیت، ازباب نمونه می توان، به آثار روحانیونی چون آیة اللّه کاشانی، شهید مدرس و در اوج آنها امام خمینی اشاره کرد.  شهید مدرس، به بهانه بحث علل عقب افتادگی کشورهای اسلامی می گویند: «یک وقتی در نجف آب قحط شد، بنده مسافرت کردم، مردم اراضی بابل را تماشا کنم، ده پانزده روز رفتم، عتیقه جات آن را استخراج می کردند، فکر می کردم چرا ممالک اسلامی روبه ضعف رفته و ممالک غیراسلامی روبه ترقی؟ چندین روز فکر کردم، بالاخره چنین فهمیدم که ممالک اسلامی، سیاست و دیانت را از هم جدا کرده اند، ولی ممالک دیگر سیاستشان عین دیانتشان، یا جزو آن است؛ لهذا در ممالک اسلامی اشخاصی که متدین هستند، دوری می کنند از اشخاصی که داخل در سیاست هستند. آنها که دوری کردند، ناچار هم نوع اشخاص، رشته امور سیاست را در دست گرفته؛ لهذا رو به عقب می رود».(23)  بنابراین، می توان نتیجه گرفت که یکی از شاخصه های اساسی و اصلی جامعه مطلوب سیاسی روحانیت انقلابی باور به مندجم و مدغم بودن دین و سیاست است. که در رأس و اوج این باورها، اندیشه امام خمینی را می بینیم. ایشان در پاسخ به آنانی که اسلام و دین را از سیاست جدا می دانند و آن را از جامعه مطلوب سیاسی روحانیت خارج می کنند، می گویند: «نسبت اجتماعیات قرآن به آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است، سه چهار کتاب، مربوط به عبادت است و مقداری هم مربوط به اخلاقیات، و بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است».(24)  امام خمینی رواج اندیشه جدایی دین از سیاست و اینکه اسلام درباب حکومت و سیاست چیزی ندارد، را هم توطئه دشمنان اسلام می داند و هم اهمال کاری های روحانیت؛ از این رو می گوید: «هم خارجی ها (بیگانگان) مقصرند، چون برای مطامع سیاسی و اقتصادی خود چنین اندیشه ای را ترویج نموده اند و هم روحانیت مقصر است و به واسطه اهمالی که در حوزه های روحانیت شده، آنها موفق به چنین کاری گشته اند».(25)  ایشان در جای دیگر می فرمایند: «طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه ای نیست این مسئله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمانهای اخیر هم که دست های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند؛ به صورتی که مع الأسف بعضی از اشخاص متدین و روحانیون متعهد هم باورشان آمده است که مثلاً اگر یک ملایی در مسایل سیاسی وارد شود، به او ضربه می خورد. این یکی از نقشه های بزرگ استعمار است که بعضی باور کردند».(26)  ایشان پس از ترسیم تاریخچه تفکر جدایی دین و سیاست، در جهت رد این اندیشه استدلال می کند که در صدر اسلام، از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت همراه بودند، و رسول اللّه پایه سیاست را در دیانت گذاشته بود و تشکیل حکومت داده بود. تشکیل مراکز سیاست داده بود... سیاستی که در صدر اسلام بود، یک سیاست جهانی بود.(27)  **5. نفی و براندازی نظام سلطنتی**  اگرچه روحانیت انقلابی در طول حیات سیاسی خود، همیشه با ظلم ظالمان به مبارزه برخاسته است و به دنبال برپایی عدالت و رفع ظلم در جوامع اسلامی بوده است؛ اما باید اذعان داشت که تا پیش از امام خمینی، روحانیت شیعی، تغییر پایه ای و اساسی در اندیشه خود، در باب حکومت در عصر غیبت، ایجاد و ارائه نکرده بود، بلکه در چارچوب تفکراتی، از جمله تفکر عدم بسط ید و مهیا نبودن زمینه برای حکومت فقها، اسیر بوده و حداکثر به سلطنت مأذون و بعدها به سلطنت مشروطه و سلطنت مشروطه مشروعه تن دادند که در این میان، روحانیون و فقهایی چون نائینی، شیخ فضل اللّه نوری و دیگران را می توان نام برد. اما پس از یک دوره انزوای سیاسی، به همراه تجدید حیات فکری و نیروسازی (یعنی دوران مکتب شیخ عبدالکریم حائری و مکتب آیت اللّه بروجردی) در دو مکتب فکری، امام خمینی پا به حیات سیاسی گذاشت و دگردیسی ای بنیادین در اندیشه سیاسی و عمل سیاسی شیعه ایجاد کرد که دیگر، تاب پذیرش نظام سلطنتی و طاغوتی پهلوی را نداشت.  اگر تا دیروز در باب حکومت مسئله غصبی بودن هر نوع حکومتی مطرح بود؛ اما امام خمینی نظریه نویی را در باب حکومت مطرح می کند؛ ایشان لزوم حکومت اسلامی را به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت، و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی ترین امور می داند؛ بی آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد.  ایشان در این نظریه اش، براساس تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عصر(عج) را امری ضروری می داند؛ آن هم حکومت ولی فقیه، نه سلطنت مأذون یا مشروطه مشروعه، زیرا دکترین ولایت فقیه نشان این عقیده است که حکومت اسلامی بهترین شکل دولت است.(28)  بنابراین، روحانیت انقلابی، براساس این نظریه امام خمینی معتقد بودند که در امر حکومت سه اصل زیر باید متحقق گردد:  1. اصل لزوم عدالت در حاکم اسلامی.  2. اصل آزادی در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود.  3. اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها بر مقدرات مسلمین، و چون این سه اصل، در نظام طاغوتی پهلوی یافت نمی شود، باید برچیده شود؛ از این رو امام خمینی در این باره می گویند:  «با روی کارآمدن رضاخان، این سه اصل اسلامی در امر حکومت پایمال شده است و بعد از سقوط رضاخان، پسرش محمدرضا خان سرکار آمد و برخلاف اصول سه گانه فوق، حکومت را در دست گرفت».(29)  بنابراین، علل مخالفتش با شاه را این گونه تشریح می کند: «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان، فطرتا یک انسان آزاد شده است. رژیم کنونی ایران (رژیم شاه) می خواهد و می کوشد و تاکنون کوشیده است که این بنیادهای مترقی را درهم بشکند. بنیاد دیگر اسلام، اصل استقلال ملی است. قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخصی، حق مداخله در امور کشور ما را ندارد؛ اما رژیم (شاه) این استقلال را از ما گرفته و بر باد داده است».(30)  در جای دیگر، زمانی که خبرنگار بی.بی.سی. علل مخالفت با شاه را از امام خمینی می پرسد، ایشان پاسخ می دهند: «اسلام دینی است که هم سیاست دارد و هم اموری که مربوط به غیرسیاست است و شاه که با او مخالف هستیم، هم با سیاست اسلامی مخالف است که سیاست مملکت هم همان است و هم با امور مذهبی، و ما به این دو جهت با شاه مخالف هستیم. هم نسبت به مذهب تعدیات و جسارت هایی کرده است و هم نسبت به مملکت خیانت هایی در طول تاریخ زندگیش کرده است؛ بدین جهت همه مردم ایران با او مخالفند».(31)  براساس این مبانی و علل، روحانیت انقلابی، به نفی نظام پهلوی پرداخت و عرصه را برای طاغوت تنگ کرد و نفی شأن سلبی، پایان کار روحانیت انقلابی نبود، بلکه در این دوره، برخلاف دوران مشروطیت که تنها به وجه سلبی قضیه پرداخته بودند، در این دوره به وجه ایجابی هم توجه داشته، چرا که معتقد بودند: «عهده داری امور سیاسی و سرپرستی آن، فقط در صلاحیت امام معصوم و منصوبین اوست و در عصر غیبت نایبان عام، فقهای جامع الشرایط فتوا و قضای جانشین امام معصوم، در اجرای سیاسات هستند؛ مگر در جهاد ابتدایی [بنابراین] اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب شود».(32)  **6. در جست و جوی تأسیس، استقرار و حفظ جمهوری اسلامی**  روحانیت انقلابی براساس مبانی برگرفته از قرآن، کلام امامان و روایات و سیره آنان، استدلال می کند که انسان یک بُعد ندارد، جامعه یک بُعد ندارد، انسان تنها یک حیوان نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد، سیاست های صحیح اگر هم باشد، امت را در یک بعد هدایت می کند و راه می برد و آن بعد حیوانی است. این سیاست یک جزءناقص است از سیاستی که در اسلام برای انبیا و اولیا ثابت است. آنها می خواهند ملت را هدایت کنند، راه ببرند و در همه مصالحی که برای انسان متصور است، برای جامعه متصور است، سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را درنظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را درنظر بگیرد و اینها را هدایت کند، به طرف آن چیزی که صلاحشان است».(33) با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها، مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.(34)  عاملان اسلام سیاسی، به خصوص امام خمینی، پس از انقلاب اسلامی و گذشت مدتی از آن، تغییر روش داده و جامعه مطلوب سیاسی خود را از دایره نظارت و ارشاد، توسعه داده و معتقد بودند که روحانیت، حضور فراگیری در امور اجرا و تصدی پست های جامعه داشته باشند و کناره گیری روحانیت از امور سیاسی را فاجعه ای برای تاریخ روحانیت می بیند و هشدار می دهد: «یکی از مطالب دیگری که سعی می شد، حوزه ها از آن خالی باشند، قضیه دخالت روحانیون در امور سیاست بود که این را یک عیب بزرگی معرفی کرده و شاید بعضی الان هم دخالت در امور سیاست را عیب بدانند و می گویند که چرا فلانی در امور سیاسی دخالت می کند... بلااشکال این نقشه ای بود که بر ما تحمیل شد».(35)  بنابراین باید محکم و استوار در صحنه بود، چنان که امام به این امر تأکید کرده و می گوید: «من به قشر روحانیت هم عرض می کنم که کناره گیری موجب این می شود که همان طوری که در زمان سابق، از کناره گیری علمای مذاهب، اسباب این شد که ملت ما و بزرگانشان جدا شدند و هر کاری خواستند دولت ها کردند، اگر چنانچه شما از صحنه بیرون بروید، علما، دانشمندان از صحنه بیرون بروند، این اسباب این می شود که باز آن مسائل پیش بیاید».(36) رهبر روحانیت انقلابی براساس مصالح، ضرورت ها و واقعیات نقش های کنترل، ارشاد و هدایت برای به دست گیری امور را برای روحانیون ترسیم کرده و هشدار می دهد که بعضی اشخاص متدین و روحانیون متعهد، باورشان آمده است که مثلاً اگر یک ملایی در مسایل سیاسی وارد شود، ضربه می خورد. این یکی از نقشه های بزرگ استعمار است که بعضی ها باور کردند.(37)  پس از این هشدارها، رهبر روحانیت اسلام سیاسی، اعلام موضع می کند: «روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ها ننشسته اند، بلکه برای اجرای حکم خدا، راحتی حوزه ها را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده اند؛ اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشادِ مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ، یقینا مؤاخذه می شود. اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت».(38)  براساس مطالب پیش گفته، می توان گفت که امام خمینی به عنوان رهبر حاملان اسلام سیاسی، اصلی را مطرح می کند که بر مبنای همان گام برداشته است و آن اصل این است که ما دنبال مصالح هستیم؛ نه دنبال پیشرفت حرف خودمان. بنابراین اگر جایی اشتباه کردیم، باید به اشتباه خود اعتراف کنیم؛ برای مثال اگر تا دیروز گفتیم که روحانیت در اجرا دخالت نمی کنند؛ ولی حالا دیدیم که لازم است دخالت کند، می گوییم که آن نظر ما اشتباه بوده است. بنابراین، از جمله مواردی که امام خمینی به اشتباه اعتراف می کند این است که می گویند:  «اما این طور نیست که هر جا یک کلمه ای گفتیم و دیدیم مصالح اسلام، حالا ما آمدیم دیدیم که این جوری نیست، اشتباه کرده بودیم، بگوییم ما سر اشتباه خود باقی هستیم. ما هر روزی فهمیدیم که این کلمه ای که امروز گفتیم، اشتباه بوده و قاعده اش این است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می کنیم که آقا این را اشتباه کردیم، باید این جوری بکنیم... ما آن روز خیال می کردیم که در این قشرهای تحصیل کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را آن جوری که خدا می خواهد ببرند، آن طور اداره کنند، وقتی که دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم،... ما از حرفی که در مصاحبه ها گفتیم، عدول کردیم و موقتا تا آن وقتی که این کشور را غیرروحانی می تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی گردند و محول می کنند دستگاه های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می کنند و تا مسئله این طور است که ابهام پیش ما هست، احتمال هست اگر در یک میلیون احتمال، یک احتمال بدهیم که حیثیت اسلام با بودن فلان آدم در خطر است، ما مأموریم که جلویش را بگیریم تا آن قدری که می توانیم، هر چه می خواهند به ما بگویند، بگویند که کشور ملایان، حکومت آخوندیسم و از این حرف هایی که می زنند و البته این هم یک حربه ای است برای اینکه ما را از میدان به در کنند؛ ما نه، از میدان بیرون نمی رویم».(39)  خلاصه کلام اینکه جامعه مطلوب روحانیت، جامعه ای است که روحانیت باید در پاسخ گویی به نیازهای دینی و سیاسی جامعه معاصر توانمند باشد؛ وگرنه دچار مشکل و بحران خواهد شد؛ از این رو امام می فرمایند: «همه می دانیم که اگر خدای نخواسته، حوزه ها از عهده تربیت فقها و علما و خطبای موجه و مورد علاقه مردم برنیاید و به طور هرج و مرج و بدون برنامه صحیح و ضابطه اسلامی عقلایی حوزه ها اداره نشوند، باید همه منتظر فاجعه شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ باشیم و اگر اکنون با همت همگان، از سرچشمه فساد جلوگیری نشود، فردا و فرداها دیر است و بسا باشد که به جایی برسد که از قدرت همه خارج شود».(40)  برای اینکه منتظر حوادث ناگوار نباشیم و برای اینکه علاج واقعه را قبل از واقعه بکنیم، روحانیت باید حضوری فعال در صحنه های سیاسی و اداره جامعه داشته باشند. همچنین روحانیت باید تلاش کند، تا عملاً خلأ تصدی رهبری انقلاب و پست های ریاست جمهوری، وزارت، نمایندگی را پر کند، چنان که مقام معظم رهبری می فرمایند: «... یک چیز دیگر نقش حوزه در اداره جامعه است، غیر از جنبه های فرهنگی، ما غافل نشویم از نقش سیاسی حوزه و نقش شخصیت های حوزوی در اداره جامعه. این چیز مهمی است؛ یعنی شما باید رهبران آینده انقلاب و کشور را بسازید و فراهم کنید، شخصیت هایی که بتوانند رئیس جمهور باشند، وزیر باشند، نماینده باشند در کشور، باید درست کنید، حوزه علمیه باید بپردازند.(41)  **پی نوشت ها:**  1. صحیفه امام، ج 21، ص 279.  2. همان، ج 3، ص 241.  3. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی، پیشین، ص22 - 23 و صحیفه امام، ج1، ص213.  4. آداب الصلاة، ص21 و 367 الی 376 و صحیفه امام، ج13، ص420.  5. صحیفه امام، ج21، ص278؛ ولایت فقیه، ص143.  6. پیشین، ص 15.  7. هرایر دکمجیان، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدیان، کیهان، سوم، 1377، ص86.  8. سید کاظم سیدباقری، بررسی شکل گیری و تحول اسلام سیاسی در ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، شهریور 1381، ص54.  9. امام خمینی، صحیفه نور، ج 22، ص 168.  10. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 186.  11. پیشین، ص 80 - 86.  12. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اسفند 1374، ص245.  13. از صیغه این ممکن است پیدا شود «روحانیت» نقش کنترل و نظارت است معنا ندارد که برود رئیس فوج شود درباب امور مملکت اطلاعاتش کم است.  14. تبیان، دفتر پانزدهم «وحدت از دیدگاه امام» چاپ دوّم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار مام خمینی، 1378، ص263.  15. پیشین، ص 264.  16. پیشین، ص 264.  17. پیشین، ص 265.  18. پیشین، ص 292 (سخنرانی امام خمینی در مورخه 28/6/61).  19. پیشین، ص 292.  20. پیشین، ص 291.  21. رضا عیسینیا، اندیشه سیاسی شهید مدرس، کانون اندیشه جوان، 1380، ص95 - 96.  22. جلال آل احمد، روشنفکران،،1372، ص256.  23. محمد ترکمان، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای اسلامی، ج1، تهران، مؤسسه پژوهش 1374، ص232.  24. روح اللّه خمینی، حکومت اسلامی، چاپ سوم، 1348، ص91.  25. پیشین، ص 11.  26. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی، پیشین، ص260.  27. پیشین، ص 263.  28. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله نویسنده با عنوان امام خمینی نافی طاغوت و استعمار، فصلنامه فرهنگی هنری، سیاسی اجتماعی، حضور، بهار 1384، شماره52، ص94 تا 118.  29. امام خمینی، صحیفه نور، ج 5، ص 236.  30. همان، ج 4، ص 242 - 243.  31. همان، ج 5، ص 170.  32. همان، ج 10، ص 221.  33. همان، ج 13، ص 217 و 218.  34. امام خمینی، البیع، الجزء الثانی، ص 33.  35. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی، ص 261.  36. پیشین، ص 261.  37. پیشین، ص 260.  38. منشور روحانیت،  39. صمصام الدین قوام، «روحانیت اجتهاد و دولت» از مجموعه مقالات کنگره امام خمینی، ص341 - 342.  40. امام خمینی، صحیفه نور، ج 21، ص 189.  41. مجله حوزه، حوزه نیازها و انتظارات، ش 63 - 64، آبان 1373، ص132. |